هو العلیم

عید غدیر، عید بزرگ اسلام و روز تهنیت است.

حضرت علامه آیة اللَه حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

امام شناسی، جلد 9

فهرست:

روز غدیر خمّ ، روز عید است‌

خطبۀ حضرت‌ أمیرالمؤمنین‌ علیه‌ السّلام‌ در فضیلت‌ غدیر

أبیات‌ بِشْنَوی‌ کرْدی‌ ، دربارۀ عید غدیر

معنای‌ عید در لغت‌ و در اصطلاح‌ مردم‌

سید ابن‌ طاوس‌ (ره‌) روز بلوغ‌ فرزند خود را عید می‌گیرد

معنای‌ عید فطر و عید قربان‌

عید غدیر ، أفضل‌ اعیاد است‌

أئمّۀ شیعه‌ و شیعیان‌ ، عید غدیر را زنده‌ نگه‌می‌دارند

عید غدیر ، در نزد سائر مسلمین‌ از عامّه‌

شاهان‌ باید به‌ عوض‌ تاجگذاری‌ ، عید غدیر را عید کنند

مصافقه‌ و بیعت‌ با مردم‌ با أمیرالمؤمنین‌ علیه‌ السّلام‌ در روز غدیر

بیعت‌ أبوبکر و عمر با أمیرالمؤمنین‌ علیه‌ السّلام‌ به‌ ولایت‌

تهنیت‌ و تسلیم‌ شیخین‌ با أمیرالمؤمنین‌ علیه‌ السّلام‌ به‌ ولایت‌

تهنیت‌ عمر به‌ أمیرالمؤمنین‌ علیه‌ السّلام‌ در روز غدیر

تحلیل شیعه‌ از یکایک‌ عمل‌ صحابه‌

 بحث‌ سید ابن‌ طاوس‌ ، با فقیه‌ سنّی‌ مذهب‌ درحرم‌ کاظمین‌ علیهما السّلام‌

بیان‌ سید ابن‌ طاوس‌ در موارد مختلفی‌ که‌ صحابه‌ مخالفت‌ رسول‌ اللَه‌ کرده‌اند

توبۀ فقیه‌ سنّی‌ از متابعت‌ خلفاء و رجوع‌ به‌ امامت‌ أئمّه‌ علیهم‌ السّلام‌

بسم اللَه الرحمن الرحیم

قال اللَه الحکیم فى کتابه الکریم:

﴿قَالَ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ ٱللَّهُمَّ رَبَّنَآ أَنزِلۡ عَلَيۡنَا مَآئِدَةٗ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ تَكُونُ لَنَا عِيدٗا لِّأَوَّلِنَا وَءَاخِرِنَا وَءَايَةٗ مِّنكَۖ وَٱرۡزُقۡنَا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ\* قَالَ ٱللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيۡكُمۡۖ فَمَن يَكۡفُرۡ بَعۡدُ مِنكُمۡ فَإِنِّيٓ أُعَذِّبُهُۥ عَذَابٗا لَّآ أُعَذِّبُهُۥٓ أَحَدٗا مِّنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾[[1]](#footnote-1)

«عیسى بن مریم عرض کرد: بار پروردگارا براى ما از آسمان مآئده‌اى فرو فرست، که براى اول ما و آخر ما (خود ما و یاران ما و کسانى که بعد از ما مى‌آیند) عید باشد، و برهان و نشانه روشن از جانب تو باشد، و روزى براى ما بفرست، و تو از میان روزى فرستندگان، مورد انتخاب و اختیار ما هستى!

خداوند فرمود: من آن مآئده آسمانى را براى شما فرو مى‌فرستم، ولى هر کس از شما که بعد از نزول مآئده کافر شود (و پس از نزول انکار کند، و کفر ورزد، و این مائده را پنهان کند، و اعتراف ننماید) پس من او را به عذابى مبتلا مى‌کنم که هیچ یک از عالمیان را به آن عذاب مبتلا نکرده باشم‌» .

ما ثمر را به حقیقت ز شجر یافته ‌ایم \*\*\* مى‌نبرّیم شجر را که ثمر یافته‌ایم

همه جا ناظر حقیم در اطوار وجود \*\*\* شکر گوئیم و ازین شکر شکر یافته‌ایم

از در کعبه در آ در حرم کعبه ما \*\*\* آنچه دریافته‌ایم از ره در[[2]](#footnote-2) یافته‌ایم

تا جگر خون نشوى ره به در دل نبرى \*\*\* ما ره دل به دو صد خون جگر یافته‌ایم

هر کرا عیب نشد یافته از بى‌هنرى است \*\*\* عیب ما یافت از آن شد که هنر یافته‌ایم

شیخ و زاهد همه زریافته در حکمت دین \*\*\* ما در این فلسفه اکسیر نظر یافته‌ایم

سفر از خلق به حق کن زره فکر که ما \*\*\* گنج دریافتگان را ز سفر یافته‌ایم

تا شوى با خبر از خود خبر از خلق مجوى \*\*\* ما در این بى‌خبرى اصل خبر یافته‌ایم

اى پسر پند نیوش از پدر پیر که ما \*\*\* دولت عافیت از پند پدر یافته‌ایم

برنداریم سر از پاى خم باده فروش \*\*\* ما نهادیم سر اینجا که اثر یافته‌ایم

در به در عمرى ازین خانه به آن خانه شدیم \*\*\* تا به خاک در میخانه مقر یافته‌ایم

شب قدر از نظر خلق نهان آمد و ما \*\*\* این شب قدر ز تاثیر سحر یافته‌ایم

قمر از پرتو خورشید منور شد و ما \*\*\* پرتو مهر درخشان ز قمر یافته‌ایم

طرفه گویند مسیحا که خدایش پدر است \*\*\* ما خداوند مسیحا ز پسر یافته‌ایم

روشن از نور على چشم فؤاد است ‌حکیم \*\*\* که ز خاک قدمش کحل بصر یافته‌ایم.[[3]](#footnote-3)

## روز غدیر خمّ ، روز عید است‌

یوم الغدیر سوى العیدین لى عید \*\*\* یوم یسر به السادات و الصید[[4]](#footnote-4)١

نال الامامة فیه المرتضى و له \*\*\* فیه من اللَه تشریف و تمجید[[5]](#footnote-5)٢

١- روز غدیر غیر از دو عید فطر و قربان، براى من عید است، روزى است که سادات و پادشاهان (و یا شیران) در آن روز مسرور و خوشحال مى‌گردند.

٢- آن روز، روزى است که على مرتضى در آن به شرف امامت و ولایت کلیه الهیه نائل شد، و لذا براى مرتضى از جانب خداوند تشریف و تمجید یعنى شرف و مجد و کرامت و علو برقرار است.

و ناصبى شدید النصب قابلنى \*\*\* یوم الغدیر بوجه غیر ذى جذل ١

فقال: قل لى ماذا الیوم قلت له \*\*\* الیوم عید امیر المؤمنین على[[6]](#footnote-6)٢

 ١- «یک مرد ناصبى (دشمن اهل بیت و ناسزاگوى در حق آنها) که در عداوت شدید بود، در روز عید غدیر، با چهره گرفته با من روبرو شد.»

٢- و به من گفت: بگو به من که امروز کدام روز است؟ من به او گفتم: «امروز عید امیر مؤمنان على بن ابیطالب است.»

از «امالى‌» ابو عبد اللَه نیشابورى، و «امالى‌» شیخ ابو جعفر طوسى، در خبرى از احمد بن محمد بن ابى نصر، از حضرت رضا سلام اللَه علیه وارد است که انه قال علیه السلام: حدثنى ابى عن ابیه ان یوم الغدیر فى السمآء اشهر منه فى الارض.ان لله تعالى فى الفردوس قصرا لبنة من فضة، و لبنة من ذهب، فیه ماة الف قبة حمرآء، و ماة الف خیمة من یاقوتة خضرآء، ترابه المسک و العنبر، فیه اربعة انهار: نهر من خمر، و نهر من مآء، و نهر من لبن، و نهر من عسل، حوالیه اشجار جمیع الفواکه، علیه الطیور، و ابدانها من لؤلوء، و اجنحتها من یاقوت، تصوت بالوان الاصوات.اذا کان یوم الغدیر ورد الى ذلک القصر اهل السموات یسبحون اللَه و یقدسونه و یهللونه .فتطایر تلک الطیور، فتقع فى ذلک المآء، و تمرغ على ذلک المسک و العنبر فاذا اجتمع الملائکة طارت فینفض ذلک علیهم. و انهم فى ذلک الیوم لیتهادون نثار فاطمة علیها السلام.

فاذا کان آخر الیوم، نودوا: انصرفوا الى مراتبکم! فقد امنتم من الخطر و الزلل الى قابل فى هذا الیوم تکرمة لمحمد و على - الخبر[[7]](#footnote-7)

«حضرت امام رضا علیه السلام گفتند: پدر من از پدرش روایت کرده است که: روز غدیر در آسمان‌ها مشهورتر است از روى زمین، خداوند تعالى در بهشت فردوس قصرى دارد که یک خشت آن نقره، و یک خشت آن از طلاست، و در آن صدر هزار قبه (اطاقى که سقف آن به شکل گنبد مستدیر است) و صد هزار خیمه از یاقوت سبز است، خاک آن مشک و عبیر است، و در آن چهار نهر است: نهرى است از خمر (شراب مست کننده) و نهرى است از آب، و نهرى از شیر، و نهرى است از عسل.

در اطراف و جوانب آن قصر درختانى است که همه گونه میوه‌ها را دارند، و بر آنها پرندگانى است که بدن‌هایشان از لؤلؤ و بالهایشان از یاقوت است، و به انواع نعمه‌ها و آوازها نغمه‌سرائى دارند.چون روز غدیر شود اهل آسمان‌ها داخل این قصر مى‌شوند، و خداوند را تسبیح و تقدیس مى‌نمایند، و تهلیل مى‌گویند.آنگاه این مرغان به پرواز درمى‌آیند، و خودشان را در آب مى‌افکنند و سپس از آب بیرون آمده، و بدن‌هاى‌تر و تازه خود را در آن مشک و عبیر مى‌مالند.

و چون فرشتگان جمع شوند، همه این مرغان به پرواز مى‌آیند، و آن مشک و عبیر بدن خود را، بر آنان مى‌پاشند، و آن ملائکه در آن روز آنچه بر سر فاطمه علیها السلام نثار شده است، براى همدیگر به رسم هدیه مى‌برند.

چون روز غدیر، به پایان مى‌رسد، ندآئى به آنان مى‌رسد: برگردید! و در منازل و مراتب خود مستقر گردید! خداوند به جهت گرامى داشتى که براى محمد و على نموده است، شما را از هر خطرى و از هر لغزشى، تا سال دیگر چنین روزى در مصونیت و امن قرار داده است‌» .

## خطبۀ حضرت‌ أمیرالمؤمنین‌ علیه‌ السّلام‌ در فضیلت‌ غدیر

و از مصباح المتهجد شیخ طوسى در خطبه غدیر وارد است که:

ان امیر المؤمنین علیه السلام قال: ان هذا یوم عظیم الشان، فیه وقع الفرج، و رفع الدرج و صحت الحجج، و هو یوم الایضاح و الافصاح عن المقام الصراح، و یوم کمال الدین، و یوم العهد المعهود، و یوم الشاهد و المشهود، و یوم تبیان العقود عن النفاق و الجحود، و یوم البیان عن حقائق الایمان، و یوم دحر الشیطان، و یوم البرهان، هذا یوم الفصل الذى کنتم توعدون، هذا یوم الملا الاعلى الذى انتم عنه معرضون، هذا یوم الارشاد و یوم المحنة للعباد، و یوم الدلیل على الرواد، هذا یوم ابدى خفایا الصدور و مضمرات الامور، هذا یوم النصوص على اهل الخصوص، هذا یوم شیث، هذا یوم ادریس، هذا یوم یوشع، هذا یوم شمعون.

هذا یوم الامن المامون، هذا یوم اظهار المصون من المکنون، هذا یوم ابلآء السرائر.

فلم یزل علیه السلام یقول: هذا یوم هذا یوم...

فراقبوا اللَه عز و جل، و اتقوه و اسمعوا له و اطیعوه! و احذروا المکر و لا تخادعوه! و فتشوا ضمائرکم و لا تواربوه و تقربوا الى اللَه تعالى بتوحیده و طاعة من امرکم ان تطیعوه! و لا تمسکوا و لا یجنح بکم الغى فتضلوا عن سبیل الرشاد باتباع اولئک الذین ضلوا و اضلوا.

قال اللَه عز من قآئل فى طائفة ذکرهم بالذم فى کتابه:

﴿وَقَالُواْ رَبَّنَآ إِنَّآ أَطَعۡنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَآءَنَا فَأَضَلُّونَا ٱلسَّبِيلَا۠ \* رَبَّنَآ ءَاتِهِمۡ ضِعۡفَيۡنِ مِنَ ٱلۡعَذَابِ وَٱلۡعَنۡهُمۡ لَعۡنٗا كَبِيرٗا﴾[[8]](#footnote-8)

و قال تعالى:

﴿وَإِذۡ يَتَحَآجُّونَ فِي ٱلنَّارِ فَيَقُولُ ٱلضُّعَفَٰٓؤُاْ لِلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُوٓاْ إِنَّا كُنَّا لَكُمۡ تَبَعٗا فَهَلۡ أَنتُم مُّغۡنُونَ عَنَّا نَصِيبٗا مِّنَ ٱلنَّار﴾ قالوا لو هدانا اللَه لهديناكم.[[9]](#footnote-9)

افتدرون الاستکبار ما هو؟ هو ترک الطاعة لمن امروا بطاعته و الترفع على من ندبوا الى متابعته و القرآن ینطق من هذا عن کثیر، ان تدبره متدبر زجره و وعظه الى آخر الخطبة. [[10]](#footnote-10)

«امیر المؤمنین علیه السلام در ضمن خطبه، فرمودند: حقا امروز روزى است که شان و منزلت‌بزرگ دارد، که در آن فرج و گشایش واقع شد، و درجه و مرتبه بالا رفت، و حجت‌ها تصحیح شد و آن روز واضح ساختن و پرده برداشتن و روشن کردن، از مقام خالص و صریح و بى‌شائبه است، و روز کمال دین است و روز پیمان استوار عهد معهود، و شاهد و مشهور است، و روز انکشاف و وضوح پیمان‌ها از نفاق‌ها و انکار است، و روز بیان و پرده‌بردارى از حقایق ایمان است، و روز منع کردن و دور نمودن شیطان است، و روز برهان است.

این روز جدائى بین حق و باطل است که به شما وعده داده شده است! این روز عالم ارواح مجرده است، که شما از آن روى گردان هستید؟ این روز ارشاد و هدایت است، و این روز محنت و سختى براى بندگان خدا است، و روز راهنمائى و دلالت‌بر پیشگامان حقیقت، و پویندگان معرفت، و جویندگان معنى است، و این روزى است که پنهانى‌هاى در سینه‌ها را ظاهر کرد، و امور مخفیه و پنهان را آشکارا ساخت، و این روز نص و تصریح بر خواص است، این روز شیث است، این روز ادریس است، این روز یوشع است، این روز شمعون است، این روز امن و امان، و در حفظ و صیانت درآمده است، این روز اظهار و ابراز آن چیزى است که از سر مصون و محفوظ از عالم مکنون سر به درآورد، این روز آشکار نمودن نیت‌ها و پندارها است.

و پیوسته آنحضرت مى‌فرمود: این روز چه است، این روز چه است.

پس اى مردم! خداوند عز و جل را مراقب باشید! و در حفظ و مصونیت او درآئید، و گوش به او فرا دهید! و فرمان او را اطاعت کنید، و از مکر و حیله بپرهیزید! و با خدا خدعه نکنید! و از دل‌ها و پندارها و نیت‌هاى خود بحث و تفحص به عمل آورید! و با خداى خود با گول و خدعه عمل نکنید!

و به خداوند عز و جل با توحید او، و با پیروى نمودن از کسى که خدا امر کرده است که از او اطاعت کنید! تقرب و نزدیکى جوئید! و به ضلالت آویزان نشود، و گمراهى و انحراف شما را از حق منحرف نکند! تا در نتیجه از راه رشد و کمال باز مانید و گمراه شوید، در اثر پیروى کردن از آن کسانى که خودشان گمراه شدند، و مردم را گمراه کردند.خداوند عزیز گفتار، درباره جماعتى که از آنها در کتاب خود مذمت نموده است، مى‌گوید:

(آنها مى‌گویند:) «ما از بزرگان خود و از پیشوایان خود پیروى نمودیم، و آنها ما را از پیمودن راه راست منحرف کرده، به کجى و ضلالت کشانیدند.بار پروردگارا! ایشان را دو چندان از عذاب بده! و دور باش و لعنت‌سخت و بزرگى برایشان مقدر کن‌» .

و خداوند مى‌فرماید: «و در آن وقتى که مستضعفان با مستکبران در میان آتش با هم به بحث و محاجه مى‌پردازند، ضعفاء به آنانکه استکبار ورزیده‌اند، مى‌گویند: ما پیرو شما بودیم، و تابع و به دنبال شما بودیم، اینک آیا شما ما را از عذاب، گر چه به مقدار مختصرى باشد مى‌رهانید؟ ! مستکبران در پاسخ مى‌گویند: اگر خدا ما را راهنمائى کند و دستى بگیرد، ما نیز شما را راهنمایى مى‌کنیم‌» !

آیا مى‌دانید استکبار چیست؟ ! استکبار ترک اطاعت از آن کسى است که خداوند امر به اطاعت از او را نموده است، و سرکشى و بلندپروازى از پیروى نمودن کسى که امر به پیروى از او شده است.و قرآن درباره افراد بسیارى از این قبیل سخن مى‌گوید، و بیان دارد، اگر تدبر کننده‌اى در قرآن تدبر کند، قرآن او را موعظه مى‌دهد، و تهدید و تحذیر مى‌کند» .

فنجکردى گوید:

لا تنکرن غدیر خم انه \*\*\* کالشمس فى اشراقها بل اظهر ١

فیه امامة حیدر و کماله \*\*\* و جلاله حتى القیامة تذکر[[11]](#footnote-11)٢

١- تو البته البته عید غدیر خم را انکار مکن! چرا که آن در وضوح، همچو خورشید تابان بلکه درخشان‌تر است.

٢- در آن روز امامت‌حضرت حیدر، و کمال او و جلالت او است، که تا روز قیامت پیوسته بیان مى‌شود.

## أبیات‌ بِشْنَوی‌ کرْدی‌ ، دربارۀ عید غدیر

بشنوى گوید:

یوم الغدیر لذى الولایة عید \*\*\* ولدى النواصب فضله مجحود ١

یوم یوسم فى السمآء بانه \*\*\* العهد و فیه ذلک المعهود ٢

و الارض بالمیراث اضحت وسمه \*\*\* لو طاع موطود و کف حسود[[12]](#footnote-12)٣

١- روز غدیر براى کسى که داراى ولایت است، عید است، و در نزد نواصب و دشمنان اهل بیت فضل آن مورد انکار است.

٢- روزى است که در آسمان به عنوان عهد و میثاق در آن عید حضور مى‌یابند و مجتمع مى‌گردند، و در آن روز، همان معهود و پیمان استوار الهى برقرار شد.

٣- و زمین بواسطه میراث از آسمان علامت و نشانه عید را در خود ظاهر کرد، تا شخص ثابت قدم و اصیل و استوار پیروى کند و انقیاد نماید، و شخص حسود و حقود، دست‌باز دارد و جلوگیر شود.

و نیز بشنوى گوید:

و قد شهدوا عید الغدیر و اسمعوا \*\*\* مقال رسول اللَه من غیر کتمان ١

الست‌بکم اولى من الناس کلهم \*\*\* فقالوا: بلى! یا افضل الانس و الجان ٢

فقام خطیبا بین اعواد منبر \*\*\* و نادى باعلى الصوت جهرا باعلان ٣

بحیدرة و القوم خرس اذله \*\*\* قلوبهم ما بین خلف و عینان ٤

فلبى مجیبا ثم اسرع مقبلا \*\*\* بوجه کمثل البدر فى غصن البان ٥

فلاقاه بالترحیب ثم ارتقى به \*\*\* الیه و صار الطهر للمصطفى ثان ٦

و شال بعضدیه و قال و قد صغى \*\*\* الى القول اقصى القوم تاللَه و الدانى ٧

على اخى لا فرق بینى و بینه \*\*\* کهارون من موسى الکلیم بن عمران ٨

و وارث علمى و الخلیفة فى غد \*\*\* على امتى بعدى اذا زرت جثمانى ٩

فیارب من والى علیا فواله! \*\*\* و عاد الذى عاداه و اغضب على الشانى[[13]](#footnote-13)١٠

١- و به تحقیق که حضور یافتند در عید غدیر، و گوش‌هاى خود را فرا راه گفتار رسول خدا بدون کتمان و اختفا نهادند.

٢- که: آیا من به شما از همه مردم به شما اولویت ندارم؟ ! گفتند: بلى! اى افضل از همه انس و جن!

- پس پیامبر در میان چوب‌هائى که منبر کرده بودند، به خطبه برخاست، و با بلندترین صدا، آشکارا نداد در داد،

٤- و حیدر را طلب کرد، در حالى که قوم، همگى لال و خموش و با دلهاى ذلیل و شکسته بودند، و جمعى در پشت‌سر، و جمعى در برابر او قرار داشتند.

٥- و در پاسخ رسول خدا، حیدر لبیک گفت و با اجابت‌با سرعت رو به سوى پیامبر آورد، با چهره‌اى که همچون ماه شب چهاردهم، در میان شاخه درخت صنوبر مى‌درخشید.

٦- پیامبر با على حیدر بر فراز منبر ملاقات و دیدار کرد، و مرحبا گفت، و سپس مصطفى او را به سوى خود بالا برد، و بر بالاى منبر حیدر طاهر و مطهر براى مصطفى، شخص دوم قرار گرفت.

٧- و پیامبر، دو بازوى على را بلند کرد، و سوگند به خدا در حالیکه دورترین قوم و نزدیک آنها گوش به سخنان پیغمبر مى‌داد، درباره او چنین گفت:

٨- على برادر من است، فرقى میان من و او نیست، همانند هارون نسبت‌به موساى کلیم پسر عمران.

٩- و او وارث علم من است، و خلیفه و جانشین من است‌بر امت من، در فردا که جسمم را ببینم و تهى کنم.

١٠- پس اى پروردگار من، تو ولایت آنکس را داشته باش که او ولایت او را دارد، و دشمن آنکس باشد که او با على دشمنى مى‌نماید، و غضب و خشم خود را بر بدخواه و بدگوى على قرار بده!

بارى عید غدیر را عید گویند، به جهت آنکه آن خاطرات و مسائل مهمه که در آن روز در خم غدیر به وقوع پیوست، و آن خطبه رسول اللَه، و گرفتن دو بازوى على را بطورى که سپیدى زیر بغل هر دو معلوم شد، و نشان دادن و معرفى نمودن به مردم، و سپس امر به تسلیم به لفظ السلام علیک یا امیر المؤمنین به پیرو نصب آن حضرت را به خلافت رسول اللَه، و اعطآء ولایت کلیه الهیه، و نزول آیه اکمال دین و اتمام نعمت، و آیه تبلیغ و انقیاد و تسلیم مخالفان در برابر آن عظمت و ابهت و شکوه واقعى و ظاهرى، و سپس مخالفت کردن آنها به مجرد رحلت رسول خدا، و بالاخره آن پى‌آمدهاى سریع و غیرها، همگى در روز عید غدیر برمى‌گردد، و عود مى‌کند، و خود را نشان مى‌دهد، و آن برکات نازله پیوسته بر اهلش فرو مى‌آید و مى‌ریزد.

## معنای‌ عید در لغت‌ و در اصطلاح‌ مردم‌

زیرا که کلمه عید از ماده عود است‌یعنى بازگشتن.در «اقرب الموارد» گوید: عید به موسم و هر روزى که در آن اجتماعى و یا تذکار و یادبودى از صاحب فضیلتى بوده باشد، گفته مى‌شود، و بعضى گفته‌اند: براى هر حادثه مهمى.ابن اعرابى گوید: براى آنکه در هر سالى آن واقع و حادثه، با فرح و سرور مجددى عود مى‌کند.

اصل کلمه عید، عود بود، چون واو ساکن بود، و ماقبلش مکسور بوده، آنرا به یآء قلب نمودند، عید شد، و جمع آن اعیاد و تصغیر آن عیید آید، که از واحد اعلال شده بنا کرده‌اند، یا به جهت آنکه مفردش عید شده است، و یا به جهت فرق میان آن و میان کلمه عود که به معناى چوب است، و جمع آن اعواد و تصغیر آن عوید مى‌آید.و در اصل ماده گوید: عاد الى کذا یعود عودا و عودة و معادا یعنى برگشت، و به سوى آن چیز شد.و گفته شده است: بعد از اعراض و انصراف بازگشت کرد.

و نظیر همین گفتار را در «صحاح اللغة‌» و در «مصباح المنیر» ذکر کرده است، و در مصباح اضافه کرده است که: و عیدت تعییدا یعنى من در مراسم عید حضور پیدا کردم.

حال که معناى عید را در لغت دانستیم، ببینیم در اصطلاح مردم و طوائف و ملل و نحل کلمه عید را به چه معنى استعمال مى‌کنند؟ و براى وضوح این مطلب مى‌گوییم: در نزد هر طائفه و جماعت، و هر ملت و مذهبى، یک چیز مخصوص داراى اهمیت است که چون سالگرد آن واقعه و حادثه، و یا آن خاطره برسد، به جهت‌بزرگداشت و تجلیل از روح و معناى آن، آن خاطره را تجدید مى‌کنند، و به سرور و فرح در یادبود آن واقعه مى‌گذرانند و با آنکه نفس آن حادثه گذشته است، ولى با یادبود و خاطره موجود باقیمانده از آن در ذهن، خود را به روح و جان آن حادثه نزدیک مى‌کنند، و نفس و روح خود را از یادبود آن اشراب و متمتع‌ مى‌سازند.

دنیاپرستان چون وصول به منافع دنیوى فقط موردنظر و هدف آنهاست، در وقت‌بروز و ظهور حادثه دنیوى عید مى‌گیرند، پادشاهان پس از لشکرکشى و خون‌ریزى و غلبه بر حریف و سلطه بر اقوام موردنظر جشن مى‌گیرند، و طاق نصرت مى‌بندند، و آن خاطره پیروزى را همه ساله اعاده مى‌کنند.

ایرانیان قدیم نوروز را عید مى‌گرفتند، به جهت آنکه سبزه از زمین مى‌روید و درخت‌ها سبز مى‌شود و فصل خرمى و شادابى زمین است، فصل خزان و زمستان سپرى شده، و اینک زمین رو به رشد و نمو است.

این منطق کسانى است که ابدا با معنویات و روحانیات سر و کار ندارند، و ارزش‌هاى انسانى را فقط در ماده و سبزه مى‌جویند، و در حقیقت‌با عید بهائم که آنها در فصل بهاران شاد و شادابند، و در مرغزارها و مراتع مى‌چرند، و در فصل زمستان افسرده و کسل و خزیده هستند، چه تفاوتى دارد؟ آنها بدان صورت، انسان هم بدین صورت.حقیقت و واقعیت‌یکى است، براى آنها بدان شکل، و براى این انسان دو پا بدین شکل.

## سید ابن‌ طاوس‌ (ره‌) روز بلوغ‌ فرزند خود را عید می‌گیرد

سید ابن طاوس در کتاب «کشف المحجة‌» روز تولد پسرش را عید نمى‌گیرد، بلکه روز بلوغ و به شرف تکلیف درآمدن او را عید مى‌گیرد که قابل خطاب خداوندى شده و قلم تکلیف بر او جارى شده است.او در فصل صد و سوم گوید: اى فرزند من: محمد! چون به زمانى رسیدى که خداوند جل جلاله تو را به کمال عقل مشرف کرد، و خداوند جل جلاله در استصلاح حال تو براى همنشینى و گفتگوى با خودش و براى دخول در محضر مقدس خودش براى اطاعت او مفاخره و با فرشتگان ملاعنه مى‌کند، آن وقت را تاریخ زده و محفوظ بدار! زیرا که از افضل اوقات اعیاد است.و در هر سالى از سالها که خداوند عمر با برکت تو را به آن تاریخ برساند، شکر خداوند را تجدید کن، و صدقات و خدمات براى خداوند بخشنده عقل و خرد بجاى آور، که او تو را بر شرف دنیا و آخرت دلالت کرده است، و بدان که من خواهر تو را (شرف الاشراف) کمى پیش از آنکه به سن بلوغ برسد در نزد خود خواندم و آنچه مى‌دانستم از احوال او که خداوند جل جلاله به او اجازه داده است که در خدمت او به کم و بسیار قیام کند، براى او شرح دادم و آنرا در کتاب البهجة لثمرة المهجة ذکر کرده‌ام.

فصل صد و چهارم: و اگر خداوند همانطور که مرا عادت داده است که در رحمت و عنایت او بسر برم، زنده باقى گذارد، من روز بلوغ تو را که مشرف به شرف تکلیف مى‌شوى عید مى‌گیرم و یکصد و پنجاه دینار تصدق مى‌دهم که در مقابل هر سال از عمر تو ده دینار واقع شود، اگر بلوغ تو بر حسب سال باشد، و با این مال من در خدمت‌خداوند اشتغال ورزم زیرا که مال مال اوست، و من مملوک او هستم و تو هم بنده او هستى! پس ما این مال را مصرف مى‌کنیم در آن جائى که خداوند جل جلاله دوست دارد در آنجا مصرف شود.[[14]](#footnote-14)

ولى ادیان الهى براى پیروان خود بر اساس ارزش‌هاى انسانى، و وصول به اهداف ایمانى و خروج از شرک و آزادى از دست جباران و طاغیان زمان که بشر را استخدام نموده و براى منافع استکبارى خود از او متمتع مى‌شده‌اند، اعیاد را پایه‌ریزى کرده‌اند.

## معنای‌ عید فطر و عید قربان‌

در دین مقدس اسلام روز فطر و روز قربان، عید است.اما در فطر به جهت‌ آنکه در یکماه تمام مردم دست از زیاده‌روى در شهوات برداشته، روزها روزه، و شب‌ها به قیام مشغول، و با بهره‌هائى بیش از سایر ایام همچون انفاق در راه خدا، و تلاوت بیشترى از کلام خدا، و چشم‌پوشى از محرمات و مکروهات، نفس اماره خود را تزکیه و تطهیر نموده‌اند، حالت روحانیت و معنویت در ایشان بالا رفته است، و سبکى و تجرد و امکان عروج به عوالم قدس براى آنها امکان بیشترى پیدا کرده است، زیرا طعام و شهوت و غضب کلید جهنم و سلطه شیطان است.و در این ماه که خداوند مائده آسمانى میهمانان خود را جوع و گرسنگى قرار داده است معلوم مى‌شود که بهترین تحفه از جانب رب الارباب است.

اندرون از طعام خالى دار \*\*\* تا در او نور معرفت‌بینى

در این موقع که موقع گرفتن نتیجه و مزد است، آن روز را باید عید گرفت، و از خداوند کریم و رحیم عیدى دریافت کرد.اما عید گرفتن نه به معناى ساز و دهل زدن است، و نه به معناى شیرینى خوردن و رنگارنگ پوشیدن، و تفریح و تفرج بهیمانه کردن، بلکه به معناى یک درجه از تزکیه و تطهیر بالاتر، و یک صیقل بهتر به نفس دادن تا آماده برکات و نزول موآئد آسمانى گردد.

شب عید فطر دو غسل دارد: یکى در اول شب، و یکى در آخر شب، و آن شب احیاء و زنده‌دارى است‌یعنى تا به صبح به عبادت و قیام و ذکر و یاد محبوب و معشوق ازلى و حبیب سرمدى مشغول بودن، و در روز عید نیز غسل دارد.

و رفتن براى نماز عید، و با تمام مردم در صحرا بجاى آوردن، و آنرا با کیفیتى خاص، در دو رکعت و با نه قنوت بجاى آوردن، و زبان به ذکر تهلیلات گشودن که: اللَه اکبر، اللَه اکبر، لا اله الا اللَه و اللَه اکبر، اللَه اکبر، و لله الحمد و الحمد لله على ما هدانا و له الشکر على ما اولانا.

و اما در قربان، به جهت آنکه مردم به عشق لقآء و دیدار وجه اللَه، دست از خانه و لانه و وطن و کسب و کار و شهرت و جاه و جمیع علائق شسته، و به سوى بیت اللَه الحرام من کل فج عمیق روان شده، و طواف و سعى و وقوف در عرفات را که خارج از حرم است، بجاى آورده سپس داخل در حرم و مشعر آمده و شب را به اذن دخولى که از حضرت او دریافت کرده است، در مزدلفه آرمیده، و سپس به منى آمده، و شیطان را هفت‌بار سنگ زده، و قربانى کرده، و سر تراشیده، و در این مدت پاى و سر برهنه به دنبال حبیب در جستجو و در تکاپو بوده است.

اینک جاى آن دارد که موقع خروج از احرام است، به شکرانه قبولى اعمال و پذیرش این اعمال سخت، و در عین حال شیرین و لذت‌بخش عید بگیرد، و الحمد لله بگوید، و به مراسم عید که آنهم باز ذکر خدا و تطهیر بیشترى است، مهیا گردد، نماز عید بخواند، و زبان به تقدیس و تمجید الهى بگشاید، و از جمال و جلال او بیان کند، و از محاسن و زیبائى‌هاى او اعلان وحدت و توحید ذات و اسماء و صفات و افعال را در عالم منتشر کند و بگوید: اللَه اکبر اللَه اکبر لا اله الا اللَه و اللَه اکبر اللَه اکبر و لله الحمد اللَه اکبر على ما رزقنا من بهیمة الانعام، الحمد لله على ما ابلانا.

و نه تنها خود حجاج، بلکه جمیع مسلمین در سراسر بقاع عالم بدین موهبت عظمائى که نصیب برادرانشان در آن مواقف کریمه شده است، عید بگیرند، و به دنبال اعمالیکه در ذوالقعدة و ده روز از ذوالحجه به جاى آورده‌اند، قربانى کنند، و نماز عید بخوانند، و براى جماعت‌با امام، پاى برهنه به صحرا روند.

روز جمعه عید است، چون روز اجتماع مردم به نماز جمعه و شنیدن خطبه‌ها و تطهیر است.و بهمین جهت اسلام نام آنرا جمعه گذارد، یعنى روز اجتماع و بهم پیوستگى امت مسلمان، و در قبل از اسلام آن را یوم العروبة مى‌گفتند.اسلام نماز جمعه را واجب کرد، به وجوب عینى تعیینى در هر زمان تا روز قیامت و تارک آنرا لعنت فرستاد.و لیکن شرط صحت آن با جماعت و در تحت نظر و امامت امام عادل و یا منصوب از ناحیه اوست.در زمان حضور امام، خودش اقامه مى‌کند، و در زمان غیبت‌بر فقیه عادل جامع الشرائط که به ادله نیابت عامه، متکفل وظائف امام است واجب است اقامه کند.

نماز جمعه واجب است‌به وجوب مطلق، نه به وجوب مشروط، مانند حج نسبت‌به استطاعت، بلکه مانند نماز ظهر است نسبت‌به طهارت و غسل و وضوء.و بنابراین امام و حاکم شرع، شرط انعقاد و صحت و شرط واجب است نه شرط وجوب.فلهذا اگر امام در غیبت ‌بود و فقیه جامع الشرائط قدرت بر حکومت نداشت، و در تقیه بسر مى‌برد، بواسطه ترک نماز جمعه، همه مردم گنهکارند به جهت ترک نماز عینى تعیینى که حائز اهمیت‌سرشارى است.

و بر همه آنها واجب است قیام کنند و تشکیل حکومت اسلامى دهند، تا آن امام غائب ظهور کند، و یا فقیه مقبوض الید، مبسوط الید گردد، و بتواند اجراء حدود کند، و منع از ثغور اسلام بنماید، و از جمله وظائف حاکم، تشکیل نمازهاى جمعه در قلمرو حکومت اوست.

افرادى که در زمان حکومت جائره نماز جمعه نمى‌خوانند، معذب مى‌شوند که: چرا تشکیل حکومت اسلامى نداده‌اید؟ ! که بتوانید نماز جمعه بخوانید، گر چه با نداشتن حاکمى چنین، نماز از آنها صحیح نیست و مردود است.

و بهمین جهت که روز جمعه، روز عید و اجتماع است، و مردم پاک و پاکیزه مى‌شوند، و از خطاها و گناهان یکهفته گذشته بیرون مى‌آیند، دعاها در آن روز مستجاب، و شب جمعه نیز داراى اهمیت و خصوصیتى براى تهیؤ و آمادگى وظائف روز مى‌شود، که از سایر شب‌ها ممتاز مى‌گردد.

## عید غدیر ، أفضل‌ اعیاد است‌

اما عید غدیر، که اشرف و افضل اعیاد است، به جهت ربط امت ‌با امام، و وحدت دل‌هاى آنان با ولایت، و ورود در سلک سالکان راه، و روندگان طریق مودت و محبت و ایثار و انفاق، و عقل و شعور، و گسترش نور ربانى، و نفحات قدسیه سبحانى، و ارتباط ملک با ملکوت است.

عید غدیر، روز عبودیت و تسلیم در برابر حق، و خروج از فرعونیت نفس اماره، و انداختن ریسمان ذل رقیت‌حضرت سبحان است، و اقرار و اعتراف به یگانه خاصه از خواص درگاه با عظمت او، و قدم در صراط مستقیم ایقان نهادن، و گام استوار و راستین در ترک تجاملات نمودن، و بدون شائبه و تعارف به حق و حقیقت و واقعیت در آمدن، و از زمره بهائم خارج شدن، و به صف انسان پیوستن است.

عید غدیر، نداى حضرت قدوس و سبوح را: به حصر ولایت در قرآن کریم به ﴿ايها الرسول بلغ﴾ پاسخ صحیح دادن، و گفتار حضرت پیامبر اعظمش را به: من کنت مولاه فعلى مولاه با جان و دل پذیرفتن، و در تحت دعاى اللَهم وال من ‌والاه قرار گرفتن، و از نفرین خانمان سوز و عاد من عاداه بیرون شدن، و استقبال از و انصر من نصره، و استدبار از و اخذل من خذله نمودن است.

عید غدیر، تماشاى جمال ملکوتى مولى الموالى امیر المؤمنین علیه السلام را بر روى دو دست پیغمبر معظم، در فراز منبر برآمده بر پالانهاى اشتران، در زیر درختان سمرات وادى جحفه در غدیر خم، و نمایش دادن ولایت را به کافه مردم، و نزول ملکوت و جبروت در این عالم ملک است که: هان اى دشمنان على و اى مخالفان اهل بیت که پیوسته رسول خدا را با شکایت‌هائى که از على مى‌کردید، آزار و اذیت مى‌رسانیدید، اینک بدانید که: على سزاوار شکایت نیست، و در خور اذیت و آزار نیست.

او والى ولایت، و یگانه شاهباز بلند پرواز سدره‌نشین کاخ عرفان است.او از خود شما به جان‌هاى شما نزدیکتر است، و ولایتش بیشتر است.او تکوینا و تشریعا سید و سالار و سرور و سپهسالار شماست!

پیغمبر على را به اطراف بگردانید، تا همه ببینند، همچون زلیخا که یوسف را به زنان مصرى نشان داد که اى زنانیکه مرا در عشق این جوان، مورد ملامت قرار داده‌اید، و مى‌گویید: تو که ملکه عزیز مصر هستى، ملکه وجاهت و زیبائى، آخر حیف نیست که مفتون یک جوان گمنام که بنده شما و زر خرید شماست‌شده‌اى؟ !

زلیخا زنان مصر را دعوت کرد، و در یک خانه دو در قرار داد، و به هر یک از آنها یک ترنج و یک کارد داد که: یوسف مى‌آید، و از اینجا عبور مى‌کند، شرط ادب شما اینست که همین که او را دیدید، با این کارد یک قطعه از ترنج، ترنج‌خوشبو و معطر ببرید، و به او به رسم هدیه تعارف کنید!

زلیخا یوسف را از یک در وارد کرد، از جلوى زنان مصرى عبورى نموده، و از در دیگر خارج شد.همینکه زنان چشمشان به آن جمال که نمونه‌اى از جمال حضرت حق بود افتاد، و خواستند ترنج را ببرند، و به یوسف تقدیم کنند، سر از پا نشناختند، و دست از ترنج نشناختند، دستهاى خود را بجاى ترنج‌بریدند، و خون جارى شد، و نفهمیدند.

گرش ببینى و دست از ترنج‌بشناسى \*\*\* روا بود که ملامت کنى زلیخا را

یوسف که خارج شد زلیخا زنان مصرى را گفت: این چه وضعى است؟ این چه کیفیتى است؟ ! چرا لباسهاى سپید خود را خونین کرده‌اید؟ چرا دستهایتان را بریده‌اید؟

زنان نگاهى به دست‌ها و به دامن‌هاى خود نمودند، و یکباره گفتند: ﴿حَٰشَ لِلَّهِ مَا هَٰذَا بَشَرًا إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا مَلَكٞ كَرِيمٞ﴾[[15]](#footnote-15) سبحان اللَه این جوان نیست مگر فرشته‌اى بلندپایه!

زلیخا گفت:

﴿فَذَٰلِكُنَّ ٱلَّذِي لُمۡتُنَّنِي فِيهِ﴾[[16]](#footnote-16)

این همان جوان زر خرید و بنده ماست، که شما مرا درباره او به ملامت و سرزنش کشیده بودید!

پیامبر هم على را به روى دست‌بلند کرد، تا همه مردم ببینند، و بدانند که آن جوانى که از او بدگوئى مى‌کردند، و بغض و کنیه و احقاد بدریه و حنینیه و شرف و منزلت عظیم او، از جهت‌شجاعت و علم و عرفان و ایثار، و حالات روحى، و جذبات سبحانى و غیرها به آنها اجازه نمى‌داد، در مقابل او خاضع باشند و ابهت و جلالت او را گردن نهند، و حسدهاى دیرین، مانع مى‌شد که بند طوع او را بر گردن نهند، اینک بر روى دستهاى پیامبر خاتم الانبیآء و المرسلین سید ولد آدم، شفیع پیغمبران سلف و شاهد آنها در پیشگاه موقف الهى، ارائه مى‌شود، که اسلام و ایمان در او منطوى است، و عملى مقبول نیست مگر به پیروى از او، و از منهاج او و سنت او. اوست قسیم بهشت و دوزخ.اوست میزان عدل و نصفت.اوست مخزن اسرار و گنجینه معرفت.اوست از هر مؤمنى به او اولاتر و نزدیکتر.اوست‌حامل قرآن.اوست فرقان بین حق و باطل.اوست مامور به جنگ بر تاویل کتاب خدا، همچنانکه پیامبر مامور بود به جنگ بر تنزیل آن.اوست لوادار دفع و قلع و قمع ناکثین و قاسطین و مارقین.اوست‌شهید در محراب عبادت در بیت‌خدا همانطور که میلادش در کعبه و بیت‌خدا بود.

عید غدیر نمایشگر این تجلیات، و بروز و ابراز و ظهور و اظهار این واقعیات است.

1. آيه صد و چهارده و صد و پانزده از سوره مائده: پنجمين سوره از قرآن كريم. [↑](#footnote-ref-1)
2. إشاره است به حديث متواتر از شيعه و از عامّه كه حضرت رسول خدا صلّى الله عليه و آله فرمودند: أنَا مَدِينَةُ العِلْمَ وَ عَلىُّ بَابُها وَ مَن أرادَ المدِينَة فَلْيَأتِهَا مِن بَابِها. «من شهر علم مى‏باشم، و على دَرِ اوست، و هر كس بخواهد در شهر وارد شود، بايد از دَرِ آن شهر وارد شود». [↑](#footnote-ref-2)
3. «شمع جمع»، فؤاد كرمانى، ص 212. [↑](#footnote-ref-3)
4. صِيدْ جمع أصْيَد است به معناى مَلِك و يا شير. [↑](#footnote-ref-4)
5. «مناقب» ابن شهرآشوب، طبع سنگى، ج 1، ص 540 [↑](#footnote-ref-5)
6. همان [↑](#footnote-ref-6)
7. همان [↑](#footnote-ref-7)
8. آيه 68، از سوره 33: أحزاب. [↑](#footnote-ref-8)
9. تركيبى از آيه 47، از سوره 40: غافر و آيه 21، از سوره 14: ابراهيم. [↑](#footnote-ref-9)
10. «مصباح المتهجّد» ص 524 تا ص 529 [↑](#footnote-ref-10)
11. مناقب» ابن شهرآشوب، ج 1، ص 540 [↑](#footnote-ref-11)
12. همان [↑](#footnote-ref-12)
13. «مناقب» ابن شهرآشوب ج 1 ص 534 و «الغدير» ج 4 ص 34 [↑](#footnote-ref-13)
14. فصل 103 و 104 از طبع سنگى ص 124 و ص 125. [↑](#footnote-ref-14)
15. قدرى از آيه 31 و 32، از سوره 12: يوسف. [↑](#footnote-ref-15)
16. همان [↑](#footnote-ref-16)